

برای که زیباست شب

همایون فرهادی

پیش از آن که حرف بزنی، قبل از آن که بتوانی فکر کنی، پیش از آن که بتوانی منتشرش کنی، باید کنترل شوی. همه چیز باید تحت بازبینی قرار داشته باشد. میزان پایبندی به سنت ها و ارزش های بغایت ارتجاعی و عقب مانده را باید آنچنان رعایت کرده باشی که دیگر تو خود نباشی و اگر توانسته باشی که از خطوط قرمز عبور کنی، عواقب وحشتناکی به انتظارت خواهند بود.

در جامعه ای زندگی می کنیم که مجموعه ای ناهم زبان و ناهم زمان و ملغمه ای از ضد فرهنگ ها احاطه ات کرده اند. گروهی با معیارهای ۱۴۰۰ سال پیش مبنای روابط اجتماعی را ترازو می کنند و گروهی با ارزش ها و تجاربی مدرن و امروزی آن چنان منزوی اند که تنها خبری از آنها به گوشت می خورد. فرهنگی استبدادی که بدی طولانی در تاریخ ما دارد. سانسور، پوشیده گویی و پوشیده گرایی با فرهنگ ما عجین شده و با ملغمه ای از دیکتاتوری های سلطنتی و اسلامی استبداد را بخشی از هویت ما ساخته است. پشتوانه این استبداد انواع و اقسام نهادهایی است که به شکل ملوک الطوائفی شکل می گیرند و هر کدام از آنها خداوندگارانی هستند غدار که باید بر همه چیز مسلط باشند و حرف آخر را بزنند. این نوع استبداد در حوزه دولتی چه در اداره سانسور و ممیزی شاهنشاهی و چه در ارشاد جمهوری اسلامی، هر یک کارنامه ای را درانسداد فرهنگی ایران به ثبت رسانده اند که عوارضش ترسیدن و وحشت از بیان اندیشه است. بیانی که بهای سنگینی را صاحبانش تا به امروز پرداخته اند.

تازمانی که مفهوم آزادی در کشور ما به عنوان هرج و مرج تبلیغ می شود طبیعی است که باید به عزای آزادی نشست. در کشوری که مفهوم آزادی نه به معنای آزادی دیگران و احترام به افکار مخالفین باشد هر کس به خود اجازه می دهد که به محض تکیه برمسند قدرت و بدون کوچکترین آگاهی از آنچه در پیرامون می گذرد احکام الهی صادر کند و بی فرهنگی را ترویج و تقویت نموده و آزادی را به قتل گاه ببرد. آن هم دست بسته و با چشم بند که حتی نتواند از خود به دفاع برخیزد.

هزاران بارو با صدها زبان فغان برآورده شده است که مردم آقا بالاسر احتیاج ندارند. به شعور عمومی احترام بگذارید. اجازه دهید آزاد باشم تا آنگونه که می خواهم بیانیدم، بادیگران گفتگو کنم، بخوانم، تجربه کنم، اشتباهاتم را خود تصحیح نمایم و پیش بروم. اما کو گوش شنوا. همه در نقش پیامبران ظاهر می شوند و شیفته صدور احکامند. مرتب در گوشت می خوانند که ما صلاح شما را از خود شما بهتر می دانیم. دهان بندمان می زنند تارستگار شویم. باید

سرمان را پایین بیاندازیم و زندگی گیاهی پیشه کنیم تا حداقل اجر آخرت نصیبمان گردد.

چماق تهدید با تلالوی جاودانه دائما بر بالای سر مردم چرخان است. تهدید سنت ها و فرهنگ ارتجاعی، تهدید احکام مذهبی، تهدید حکومت های استبدادی، خودسانسوری را از خانواده در ذهن و رفتارمان می نشاند. "این کار رابکن، این کار رانکن" بمتابه اولین روش های آموزش و تربیت در ذهن حکم می شود. آنگاه که جوانه های چربی نیز به ذهن می رسد یک باره با دهن بندی مواجه می گردی که نظام های حکومتی استبدادی در جامعه بوجود آورده اند.

به یک کلام اگر با روانشناسی مسلط اجتماعی، فرهنگ غالب توده ها، فرهنگ سیاسی و فرهنگ اجتماعی حاکم یا جامعه شناسی سیاسی برخوردی ریشه ای نگردد آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه. تازمانی که دید پدرسالارانه و شبان رمگی از ریشه کنده نشود در به روی همان پاشنه ای خواهد چرخید که تا به امروز چرخیده است. تازمانی که غلام ژاندارم ها پیامبران رهایی نام می گیرند، تازمانی که پدرخواندگان محور تعیین هویت ها هستند، تازمانی که سانسور اجتماعی و سرکوب آزادی چه قانون مند و چه بی قانون اعمال می گردد و تازمانی که چماق دردست حکومت و دولت است و از تشکل مستقل نیروهای اجتماعی اثری دیده نشود نقطه های کور سایه پلید خود را بر حرکت جامعه خواهند گذاشت.

جامعه ای که اساس شهروندی بر آن حاکم نباشد و هر یک از آحاد جامعه هویت خود را به عنوان یک شهروند نتوانسته باشد تعریف کند با مجموعه ای روبرو خواهد بود که همه رعایای یک آقابالاسر و توده ای بی شکلند که به هر فرمی که خواسته باشند شکلش خواهند داد. آنها توده ای را می خواهند که مطیع راس هرم قدرت باشد و تا زمانی که چنین نظمی را بپذیریم اختناق دربطنی ترین واحدهای اجتماعی خود را بازپرورش خواهد داد. اگر جامعه شهروندان خود را نه صرفا با آزادی های خصوصی بلکه با حوزه عمومی و سیاست درارتباط قرار دهد و آزادی انسان را محور جامعه بنهد و گستره نهادهای مدنی را در تمامی سلول های اجتماعی تعیین بخشد آنگاه می توان با اطمینان گفت: دیگر نه پیامبری برسرمان خواهد بود و نه آقابالاسری.

باید با تهدیدات فرهنگی چون "دیوارموش دارد موش هم گوش دارد"، "حرف نزن سرت را می برند"، "آدمی از زبان خود به بلاست"، "زبان سرخ سرسبز می دهد بر باد"، "حرف حق تلخ است"، "حرف را باید هفت دفعه قورت داد"، "حرف را باید چند دور در دهانت بچرخانی"، "حق نشاید گفت جز به زیر لحاف"، "دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز"، "سکوت علامت رضاست" و مفاهیمی از این دست - که به فرهنگ مردم زیر سلطه حکومت های استبدادی تبدیل شده و اسمش را هم گذاشته ایم فرهنگ پوشیده گویی، استعاره، تقیه و... - تکلیف مان را روشن کرده و بدورشان بریزیم. باید به رهایی از این چنبره ها فکر کرد و خود را آزاد ساخت.

خودسانسوری ارادی و غیر ارادی، فرهنگ سیاستمداران و سنت های جان سخت و همه آن چه که بروجدان و آگاهی بشریت سنگینی می کند باید

از میان بروند. اگر بپذیریم که سیاست از گرده فرهنگ خود را به جامعه تحمیل می کند و فرهنگ با کمک گیری از قدرت دولتی به قلع و قمع فرهیختگی مشغول می گردد، پس باید بپذیریم که فقط با درهم ریختن این نظم و به خاک سپردن این زنجیرهای پوسیده می توان به آرزوهای انسانی جامعه واقعت پوشاند. پس بیاید از خود آغاز کنیم و آزادی را ارج نهمیم.

ترور الرنتیسی را محکوم می کنیم!

اوایل شب گذشته اتومبیل دکتر عبدالعزیز الرنتیسی رهبر سازمان حماس دریکی از خیابانهای مرکزی شهر غزه مورد تهاجم موشکی یک هلی کوپتر اسرائیلی قرار گرفت، در نتیجه این اقدام وحشیانه علاوه بر رنتیسی و دو تن از همراهانش تعدادی از مردم عادی نیز کشته و شماری مجروح شدند.

این اقدام جنایتکارانه باردیگر خشم و انزجار مردم حق طلب جهان را علیه تروریسم دولتی اسرائیل برانگیخت. دولت اسرائیل با تداوم این سیاستها به شکل آشکاری بیگانگی خود را با هرگونه موازین و قوانین بین المللی و نیز سنتیز خود را با کم رنگ ترین و بی رمق ترین طرحهای صلح آمیز که متضمن هرگونه احترام اولیه به حقوق مردم فلسطین باشد، نشان داد. گستاخی دولت اسرائیل چنان ابعاد گسترده ای یافته است که این روزها با صراحت از وجود لیستی شامل اسامی رهبران جنبش فلسطین از جمله عرفات بعنوان هدفهای عملیات موسوم به " اقدامات بازدارنده" که در دستور ترور قرار دارند، دفاع می کند.

ادامه این سیاست به گفته نخست وزیر فلسطین یکی از نتایج مستقیم سیاست حمایت گرایانه حکومت آمریکا از دولت اشغالگر اسرائیل است که تازه ترین نمونه آن در تأیید طرح موسوم به " متارکه یکجانبه" توسط بوش در جریان آخرین دیدار با شارون تجلی یافت. طبق این طرح دولت اسرائیل بیش از بیست شهرک یهودی نشین پراکنده و از نظر امنیتی ضعیف را از نوار غزه جمع آوری و در عوض دو شهرک مهم و بزرگ را تقویت می نماید و ظاهرا نیروهای نظامی خود را از نوار غزه بیرون می کشند. با این فرض که تسلط هوایی، زمینی و دریائی خود را همچنان بر منطقه غزه حفظ نماید. براساس این طرح دولت اسرائیل حق خود می داند که در صورت نیاز برای دستگیری و مجازات " افراد مظنون" و " مورد تعقیب" مستقیما وارد عمل شود.

مخالفت سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با دیدگاهها و برنامه های سازمان حماس نمی تواند مانع از ابراز انزجار عمیق ما از تجاوزات روزمره رژیم اشغالگر اسرائیل شود. ما ضمن محکوم کردن ترور الرنتیسی از همه سازمانها، احزاب سیاسی، مجامع دمکراتیک و انسانهای آزاده در سراسر جهان تقاضا می کنیم که با اعتراضات گسترده و همگانی برای عقب نشاندن رژیم اشغالگر اسرائیل از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

هیئت اجرایی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۸ آوریل ۲۰۰۴